۳۴ روز تا جام جهانی

خداحافظی هیدینک با آیندهوون

مردی که باید رئیس جمهور می‌شد

گاس هیدینک معروف دیشب با آیندهوون خداحافظی کرد. این تیم با آژاکس رودررو شد تا تکلیف فینال جام حذفی فوتبال هلند را مشخص کند و همان‌طور که از قبل اعلام شده بود، هیدینک با انجام این دیدار با آیندهوون وداع کرد. پس از کارهای طولانی و بزرگی که هیدینک طی مدتی مدید برای این باشگاه انجام داده، بدیهی است که دیشب احساسات و عواطف نسبت به وی در محل انجام این دیدار به اوج رسیده و برنده یا بازنده، آیندهوون او را به شدت گرامی داشته و مورد تحسین قرار داده باشد. اگر آیندهوون می‌برد، این جام را ضمیمه جام قهرمانی لیگ هلند می‌کرد که آن را پیشتر تصاحب کرده بود. از زمانی که مربی سابق تیم ملی کره جنوبی و رهبر فعلی تیم ملی استرالیا و هدایت‌کننده آینده تیم ملی روسیه به هلند کشور زادگاه خود بازگشته، آیندهوون سه بار لیگ این کشور را فتح کرده است. سال پیش که آیندهوون هم این لیگ را فتح کرد و هم جام حذفی را و هم به نیمه نهایی جام قهرمانان اروپا رسید، همگان به یاد سال ۱۹۸۸ افتادند. موقعی که آیندهوون در اولین مقطع و دوره مربیگری هیدینک هر سه جام فوق را در یک فصل برد و کاری نادیده را در فوتبال هلند انجام داد که هنوز هم تکرار نشده است. در سال ۱۹۸۸ که آن پیروزی‌های بزرگ شکل گرفت بری فان ارل مدافع و هافبک راست تیم آیندهوون و از مردانی بود که زیر نظر هیدینک کار می‌کرد و او بهتر از هر کسی می‌تواند بخشی از قصه‌های آن زمان را بگوید و درباره مردی صحبت کند که به زودی مهارت‌های مربیگری‌اش در قالب بازی‌های تیم ملی استرالیا در جام جهانی پیش رو مورد آزمایش تازه‌ای قرار می‌گیرد. فان ارل می‌گوید: «هیدینک استاد در به وجود آوردن یک فضای فوق‌العاده کاری در تیم بود و هنوز هم هست. او کاری می‌کند که مطمئن شوید واقعاً به شما ایمان دارد و در چنین شرایطی بدیهی است که برای او و به واقع برای تیم بیشترین تلاش و کوشش و جانفشانی را ارائه می‌کنید. البته اشتباه نکنید. او می‌تواند بسیار سختگیر هم باشد و جلوی کم‌کاری‌تان را بگیرد و اگر قصد راحت‌طلبی داشته باشید، مانع‌تان شود. البته هر کاری او انجام می‌دهد با هدف پیشرفت شما است و نه هیچ چیز دیگر. او هم مثل هر مربی دیگری می‌داند که فقط براساس نتایج حاصله تیم‌هایش تحت قضاوت و بررسی قرار می‌گیرد و در نتیجه از آنها بیشترین تلاش را برای کسب نتایج خوب می‌طلبد.» فان ارل که اینها را می‌گوید به خاطر نفوذها و تحرک فراوانش «بری دیزل» خوانده می‌شد و از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۴ برای آیندهوون بازی می‌کرد و با تیم ملی هلند فاتح جام ملت‌های اروپا ۱۹۸۸ هم شد. وقتی هیدینک پس از دو سال کمک مربیگری در آیندهوون به سمت سرمربی این تیم ارتقا یافت، او در آن تیم عضویت داشت. وی اینک نیز در هیئت یکی از مدیران جنبی و طراحان و مسئولان برنامه‌ریزی در خدمت آیندهوون است و بنابراین توانسته است در دومین مقطع کار هیدینک در این تیم نیز کار او را زیر نظر بگیرد و آن را ارزیابی کند. «در دوره دوم هیدینک توانسته است یک بار دیگر تیمی متحد و هماهنگ را بسازد و این کار را در شرایطی انجام بدهد که بازیگرانی از ملیت‌های مختلف در این باشگاه عضویت دارند و به تبع آن طبایع و سلایقی متفاوت در این باشگاه وجود دارد. او کارها و برنامه‌های تمرینی‌اش را هم به دقت تنظیم و اجرا می‌کند. یک روز کار را سخت می‌گیرد و با وسعت انجام می‌دهد و فردای آن روز روال را آسان می‌گیرد و از این موارد، ادغام‌های خوبی را می‌سازد. من وحدتی را که او به تیم می‌بخشد، بزرگترین حسن او می‌دانم. این چیزی است که باید در آن مهارت داشته باشید و چیز کوچکی نیست. هیدینک در این موارد استادی دارد و اگر توانست به تیم ملی کره جنوبی آن قوام را ببخشد و آن را صاحب رتبه چهارم جام جهانی ۲۰۰۲ کند با چنان سلاحی بود. او هنوز در کره به شدت محبوب است و در شرایطی آن کار بزرگ را انجام داد که هیچ‌کس انتظار انجام آن را نداشت. اگر همان موقع رای‌گیری می‌شد و بنا را بر انتخابات مجدد می‌گذاشتند هیدینک رئیس جمهوری کره جنوبی می‌شد. باید صبر کرد و دید او با تیم ملی استرالیا در جام جهانی ۲۰۰۶ چه می‌کند اما همین که توانست در مرحله پلی‌آف اروگوئه را شکست بدهد، از توان فوق‌العاده وی می‌گوید. او حتی در جام جهانی ۱۹۹۸ هم هلند را به مقام چهارم رسانده بود. او در اعتلا بخشیدن به بازیکنانی که بالقوه و در نگاه نخست هیچ شانسی برای پیروزی ندارند، استاد است.» معتقد به کار تیمی فان ارل همچنین معتقد است که هیدینک بیش از هر چیزی به قدرت جمعی و کار تیمی اعتقاد دارد و موفقیت هر تیم و هر باشگاهی را منوط به این عوامل می‌داند: «هیدینک از آنها نیست که اگر توفیقی به دست آید، آن را فقط به حساب خودش بنویسد و سهم دیگران را در آن منکر شود. برعکس او همیشه سهم دستیاران و شاگردانش را در آن توفیق‌ها متذکر می‌شود. این در حالی است که او به عنوان سرمربی و مدیر فنی همیشه حق آخرین و مهمترین دخل و تصرف‌ها را در تیم‌های تحت فرماندهی‌اش داشته است. او ساختار و روالی را در آیندهوون دایر کرده که حتی وقتی خودش نیست جواب می‌دهد و دستیارانش قادر به اداره امور خواهند بود. دیدید که در فصل جاری نیز وقتی چند روزی از آیندهوون دور ماند (تا استرالیا را رهبری کند) جانشینان منتخب وی (فرد روتن و رنه ایکل کمپ) به بهترین وجه امور را هدایت کردند و خللی نیز حادث نشد.» اعتبار و قوت کار هیدینک با گذشت هر سال بیشتر هویدا شده است و شاید همین مسئله بزرگترین افسوس ممکن برای هواداران آیندهوون باشد. آنها بیش از اینکه به قهرمانی مجدد و مقتدرانه تیم‌شان در لیگ هلند و یا به بازی دیشب با آژاکس در فینال جام حذفی کشور بیندیشند به این فکر می‌کنند که موفق‌ترین مربی تاریخ حیات باشگاه را از این پس دیگر در کنار خود نخواهند دید و او رفته است تا ابتدا استرالیا را در دور پایانی جام جهانی ۲۰۰۶ و سپس روسیه را در مرحله مقدماتی یورو ۲۰۰۸ هدایت کند. خداحافظ مربی محبوب.

روزی که ایتالیا به هم ریخت

عناوین یووه تقلبی‌اند؟

دلارام عظیمی-رم

خبر گویا و تکان‌دهنده بود. نه به‌خاطر اینکه از شنیدن آن شوکه شدیم و در بغض و حیرت فرو رفتیم. نه، به هیچ‌وجه! آخر مگر کسی هم بود که از نفوذ دیرینه لوچانو موجی مدیر باشگاه یوونتوس ایتالیا در دستگاه‌های اجرایی و دولتی این کشور و آشنایی چندین و چند ساله وی با اکثر سیاستمداران ایتالیایی و حتی اروپایی خبر نداشته باشد؟ مگر کسی نمی‌دانست که او پدرخوانده فوتبال مملکتی است که در آن برای یک بازی ساده و بی‌اهمیت سری C مردم قصد کشتن همنوع خود را می‌کنند؟ مگر کسی خبر نداشت که موجی همان شخصی است که سرنوشت نیمی از تیم‌های سری A و B ایتالیا هر سال فقط و فقط با اشاره و اراده وی رقم می‌خورد؟ نه به‌خاطر این حقایق تلخ که سالیان سال شنیدیم و دیدیم و از کنارش به راحتی گذشتیم. نه! برای اینکه به واقعیت تاسف‌بار دیگری پی بردیم. به اینکه یک مشت سیاستمدار و خبرنگار و مدیر فدراسیون و داور و بازیکن و مربی یک عمر جلوی او تعظیم کردند تا شاید از سر تصدق و لطف لوچانو موجی به جایی برسند و برای خود کسی شوند!

پرونده گزارش شنود مکالمات تلفنی موجی- پایرتو (رئیس سابق کمیته داوران ایتالیا) - جیرائودو ماتزینی و همه آنهایی که به نوعی به این رسوایی بزرگ و پر سر و صدا ربط پیدا کرده‌اند آخرین لکه سیاهی است که درست در آخرین روزهای فصل جاری سری A به روی فوتبال ایتالیا ظاهر گشته و چالش وسیع و گسترده‌ای حتی در عرصه جهانی پدید آورده است. بحث تاسف برای وضعیتی که همیشه و همیشه در فضای فوتبال ایتالیا حاکم بوده نیست. اینها حقایقی بودند که همه می‌دانستیم و همیشه از آن حرف زدیم. موضوعی که بیش از هر چیز دیگری ناراحت‌کننده‌تر به‌نظر می‌رسد این است که خواندن دقیق مکالمات تلفنی موجی با رفقا و دوستان صمیمی‌اش درست همانند چیزی بود که تصور می‌کردیم ولی امیدوار نبودیم؛ کلمات و عبارات زشت در قالب قصد و غرضی پلید و ریاکارانه که کارنامه درخشان یک دهه سرشار از افتخار و قهرمانی‌های متعدد یک باشگاه پرآوازه را زیر سئوال برد. سناریوهایی از این قبیل را نه یک بار بلکه هزاران بار در فوتبال ایتالیا خواندیم و تماشا کردیم؛ دنیایی که در انحصار قدرت یک عده زورگوی بی‌رحم و جاه‌طلب تباه شد و واژه‌هایی همچون مشروعیت و حقوق و انصاف و عدالت در آن رنگ باختند. جایی که منافع یک سری از افراد که باج‌گیری و رشوه‌دادن به دیگران را حق مسلم خود برای دستیابی به اهدافی می‌دانستند که عباراتی نظیر اخلاق و جوانمردی و منطق را نمی‌شناختند. مملکتی که در آن موجی، همیشه و همه جا ریاست می‌کند و جالب اینکه حتی یک بار حاضر نشده همچون دیگران، همچون همه شهروندان عادی، برای رسیدن به خواسته و آرمان خود از طریق قانونی وارد عمل شود. اصلاً مگر آقای موجی معنی این کلمه را هم می‌داند؟ پدری که حتی به فرزند خود هم دروغ می‌گوید تا پروژه‌های بلندپروازانه خود را تحقق بخشد، مسلماً برای قهرمانی تیمی که در ایتالیا و اروپا با رقبای سرسختی که همگی آنها نیز به نوعی از سوی دیگر افراد مورد حمایت همه جانبه قرار می‌گیرند از هیچ فریب و حیله‌ای دریغ نمی‌ورزد. او سال‌ها است که لقب مرد همه‌کاره فوتبال ایتالیا را به خود اختصاص داده و بدون شک در این زمینه بی‌رقیب بوده است. مردی که با گذشت زمان حتی یاد گرفت که چگونه و به چه شکل جای ثابتی در برنامه‌های تلویزیونی ایتالیا پیدا کند تا اینکه کار به جایی کشید که برای دعوت از لوچانو موجی برنامه‌ها و مدیران شبکه‌ها سر و دست می‌شکستند. چرا که هر جا که موجی بود بیننده بیشتری ثبت می‌شد. موجی هر جا که رفت قوانین خاص و منحصر به فردش را پیاده کرد. در زمین مسابقه، در تلویزیون، در کنفرانس مطبوعاتی و پشت تلفن! مردی که گفته می‌شد به دلیل موفقیت چشمگیرش حتی برای مدیریت تیم‌های ملی ایتالیا در نظر گرفته شده که خوشبختانه این پیشنهاد از طرف وی رد شد. اگرچه کماکان گفته می‌شود که موراتی سال‌ها است در تلاش به سر می‌برد تا این پدیده عجیب و غریب را به اینتر بیاورد بلکه شاید با این همه حیله‌گری و بازی‌های پشت پرده طلسم بدشانس‌ترین تیم تاریخ فوتبال ایتالیا نیز شکسته شود. این روزها خیلی از موجی گفتند و نوشتند. هر روزنامه را که ورق زدیم، از بیوگرافی و کارنامه اعمال مردی سخن می‌گفت که شاید، شاید به آخر خط رسیده باشد. دشمنان دیرینه یوونتوس خیلی سریع فتوای برکناری همیشگی او از قدرت و دنیای فوتبال را صادر کردند. شاید آنها فراموش کرده‌اند که موجی به این گونه جوسازی‌ها و جبهه‌گیری‌ها عادت کرده و این اولین بار نیست که نام او در راس یک افتضاح و رسوایی ملی قرار می‌گیرد. او سال‌ها است که با استفاده از نفوذ و قدرت پنهانش ماجرای دوپینگ و عملکرد پر سر و صدای شرکت Gea را پوشیده نگه داشته و مسلماً این بار نیز فرار و رهایی از این مخمصه را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسد.

خونسردی وی هنگام رویارویی با خبرنگاران و اکتفا کردن به این جمله که «همه این حرف‌ها مزخرف است» حاکی از این بود که موجی همچون همیشه به آینده کاری و موقعیت خویش اطمینان کامل دارد. آنهایی که نمی‌توانستند به هیچ‌وجه با این رسوایی شرم‌آور که در دنیای فوتبال نیز سابقه ندارد کنار بیایند حتی پا را از این هم فراتر گذاشتند و ادعا کردند که تمامی جام‌های قهرمانی یووه از زمان مدیریت موجی در این تیم به‌خصوص در دوره‌ای که پایرتو به همراه برگامو مسئولیت انتخاب داوران را عهده‌دار بود (یعنی از ابتدای فصل ۲۰۰۰- ۱۹۹۹) باید پس داده شوند. در این سال‌ها یوونتوس سه بار به فتح اسکودتو نایل شد. (۲۰۰۲- ۲۰۰۱، ۲۰۰۳- ۲۰۰۲، ۲۰۰۴- ۲۰۰۳) از آنجا که طبق مکالمات تلفنی شنود شده بین موجی و پایرتو (که مسئولیت قرعه‌کشی و انتخاب داوران بازی‌های لیگ قهرمانان را نیز عهده‌دار بود) این طور برداشت می‌شود که موجی از وی خواسته تا در چندین مسابقه، داوران مورد دلخواه وی را برای دیدارهای یوونتوس در نظر گیرد، خیلی‌ها می‌گویند که به دلیل این آبروریزی بزرگ و از آنجا که حیثیت و اعتبار فوتبال ایتالیا حتی در اروپا نیز زیر سئوال رفته باید هرچه سریع‌تر ضمن برکنار کردن موجی و پایرتو از سمت‌های فعلی آنان به‌طور رسمی از کل جامعه جهانی معذرت‌خواهی کنند چرا که اینجا نه فقط نام یکی دو نفر بلکه آبروی یک ملت مطرح است.

با همه این اوصاف موضع‌گیری فدراسیون نسبت به نتیجه نهایی رقابت‌های فصل ۲۰۰۵-۲۰۰۴ (فصلی که مکالمات طرفین مورد ردیابی قرار گرفته) قاطع و آشکار بود و آن اینکه قهرمانی یوونتوس در انتهای سال کماکان معتبر شناخته می‌شود و نمی‌توان صحت و درستی آن را زیر سئوال برد.

این درحالی است که فرانکو کارارو رئیس فدراسیون فوتبال ایتالیا یکی از افرادی است که در این گفت‌وگوهای تلفنی با القاب و عبارات زشتی از سوی معاون خویش ماتزینی که با موجی صحبت می‌کرد، نام برده شد و حتی روز جمعه در یک کنفرانس خبری اظهار داشت که قلب وی نیز همچون یک هوادار واقعی فوتبال به دنبال حوادث رخ داده جریحه‌دار شده و او مسئولان این ماجرا را به همراه کمیته تحقیق و دادسرای عالی که بررسی پرونده مذکور را در دست دارند به شدت مجازات خواهد کرد. کارارو در شرایطی این اظهارات را بر زبان می‌آورد که آنتونیو جیرائودو عضو بلندپایه هیات‌مدیره یوونتوس که او هم به نوعی پایش در این ماجرا گیر است در یک کنفرانس خبری از اینکه حریم خصوصی افراد مذکور مورد تجاوز قرار گرفته شاکی بود بی‌آنکه اشاره مشخصی به کل قضیه و این جنجال گسترده داشته باشد. بد نیست اشاره کنیم که یک بار دیگر سایه بلند قاضی گوارینیلو مردی که طی ۱۰ سال اخیر حتی برای یک لحظه یوونتوسی‌ها را راحت نگذاشت و به کابوس ابدی آنها مبدل شد بر این ماجرا سنگینی می‌کند. با شنود و ضبط مکالمات مدیران بلندپایه باشگاه یوونتوس در جهان، تحقیقاتی که مربوط به پرونده معروف دوپینگ بازیکنان این تیم بود آغاز شد و به‌طور اتفاقی به گفت‌وگوهای موجی و پایرتو رسید تا جایی که پرونده شنود مکالمات پس از چند بار جابه‌جایی در دستان گوارینیلو و کارارو و یکی دو نفر دیگر از دادسرای عالی تورینو روز ۱۳ مارس گذشته به‌طور رسمی تقدیم فدراسیون شد تا ماتزینی نایب‌رئیس فدراسیون فوتبال ایتالیا مورد بازجویی قرار گیرد و قصه تا جایی پیش رفت که در آستانه یک قهرمانی دیگر هواداران یوونتوس به چند دسته تقسیم شدند؛ آنهایی که با تمام وجود خواستار کنار رفتن موجی هستند و افرادی که معتقدند گوارینیلو یک بار دیگر قصد نابودی تیم محبوب آنها را کرده. یک عده می‌خواهند که خانواده آنیلی سهامدار اصلی باشگاه یوونتوس موجی و جیرائودو را برای همیشه از این تیم دور سازند و حتی اظهار داشته‌اند که یوونتوس به دلیل چنین رفتارهای زشت و ناپسند مدیرانش سزاوار حضور در سری B ایتالیا است! و دسته آخر افرادی هستند مثل ما که معتقدند این گونه بازی‌های پشت پرده از زمانی که فوتبال وجود داشته، بوده و خواهد بود.

همیشه و همه جا آنها که قدرت را در دست داشتند پیروز شدند. چه در ایتالیا چه در دیگر کشورها! اما آیا تمام حقیقت همین است؟ اگر قرار بود که ما مردم عادی هم این حقایق و اسرار را بدانیم دنیا به همین شکل امروزی پیش می‌رفت؟ آیا حتی بر فرض برکناری موجی و پایرتو و جیرائودو و نیمی از مدیران فوتبال شاغل در ایتالیا این قصه برای همیشه پایان می‌یابد؟ همه ما می‌دانیم که چنین نیست و نبوده و نخواهد بود. در دنیایی زندگی می‌کنیم که سرشار از این قبیل آلودگی‌ها است و هر بار که تصمیم بگیریم با فراموش کردن گذشته به فردایی بهتر امیدوار باشیم با یک حقیقت تلخ دیگر مواجه هستیم. به راستی این داستان پایانی هم دارد؟

متن مکالمات موجی با پایرتو

متن مکالمه تلفنی موجی و پایرتو پس از پایان یکی از دیدارهای یوونتوس در لیگ قهرمانان اروپا. پیرلوئیجی پایرتو داور پرسابقه ایتالیایی تا همین چند روز پیش جزء کمیته داوران یوفا و مسئول انتخاب و قرعه‌کشی داوران دیدارهای لیگ اروپا بود. به دنبال حوادث رخ داده فدراسیون فوتبال ایتالیا بلافاصله نام پیرلوئیجی کولینا را به عنوان جایگزین وی تقدیم کمیته یوفا کرد.

پایرتو: الو؟

موجی: الو، جیجی، کجا هستی؟

پایرتو: ما تازه راه افتادیم.

موجی: ببینم آن‌چه داوری بود که برای بازی ما فرستادی؟

پایرتو: فاندل که یکی از بهترین‌ها است...

موجی: بله فهمیدم، اما گل میکولی درست بود.

پایرتو: نه...

موجی: چطور نه! تازه این داور در کل جریان مسابقه به ضرر ما سوت زد...

پایرتو: من خودم از عملکرد کمک‌ها خوشم نیامد. اصلاً. ولی ترزگه در آن صحنه در آفساید قرار داشت...

موجی: آن یک بحث دیگر است... حالا دیگر سفارش نمی‌کنم. دفعه بعد در استکهلم...

پایرتو: وای. اصلاً یادم نبود. این بازی دیدنی است.

موجی: راستی یادت باشد که برای بازی با مسینا، کونسولو و باتالیا را به عنوان کمک برای ما بفرستی...

پایرتو: همین کار را کرده‌ام...

موجی: داور اصلی هم که کاسارا است، نه؟

پایرتو: آره...

موجی: و در لیورنو، روکی را می‌فرستی...

پایرتو: بله، درسته...

موجی: و در جام برلوسکونی هم پیری... یادت نره...

پایرتو: هنوز تعیین نکرده‌ایم...

موجی: پس بعداً این کار را انجام بده...

مکالمه اینجا خاتمه می‌یابد. ولی همانطور که مشاهده می‌کنید موجی حتی برای جام برلوسکونی که هرساله به عنوان یک دیدار دوستانه و پیش درآمد رقابت‌های سری A انجام می‌شود، داور تعیین می‌کند. در گفت‌وگویی دیگر موجی پس از اینکه اطلاع می‌یابد داور انتخابی از سوی فیفا به‌رغم سفارشات قبلی وی کاردوسو نیست و پل گراهام تعیین شده یک بار دیگر با پایرتو تماس می‌گیرد.

موجی: مگر قرار نبود کاردوسو را بفرستی؟

پایرتو: خب آره...

موجی: پس پل گرین کیه؟ (موجی حتی اسم داور که گراهام پل است را نیز اشتباه تلفظ می‌کند)

پایرتو: کی؟!

موجی: پل گرین!

پایرتو: حتماً اشتباهی صورت گرفته. چون من که اینجا اسم کاردوسو را می‌بینم حالا بهت خبر می‌دهم...

موجی: زود بررسی کن و به من خبر بده.

پایرتو: آره، حتماً...

مکالمات موجی و پایرتو از آنجا که مسلماً آقای داور نیز به دنبال منافع شخصی و رسیدن به اهداف دیگر خود درصدد اجرای خواسته‌های مدیر یووه بوده تنها به اینجا ختم نمی‌شوند.

موجی: الو؟

پایرتو: می‌دانم که تو مرا فراموش کردی ولی من نه...

موجی: این حرف‌ها چیه؟

پایرتو: یک دارو عالی برای بازی آمستردام گذاشتم.

موجی: کیه؟

پایرتو: میر

موجی: عالیه!

پایرتو: دیدی پس که من همیشه به یاد تو هستم ولی تو...

موجی: تورو خدا اینقدر اعصاب خرد نکن! حالا می‌بینی وقتی برگردم بهت نشان می‌دهم که من هم به تو فکر می‌کنم...

مسئله از این قرار بوده که آقای پایرتو از مدت‌ها قبل خواستار ماشینی بوده که با آن در ضیافت خاصی شرکت نماید. طبق وعده داده شده موجی بلافاصله با خانواده آنیلی رئیس فیات تماس می‌گیرد و برای پایرتو و همراهان ماشین مارزاتی رزرو می‌نماید! جالب اینجا است که پایرتو پس از شنیدن این خبر حتی نمی‌توانسته آن را باور کند. مکالمه زیر بخشی از گفت‌وگوی موجی با ماتزینی نایب رئیس فدراسیون فوتبال ایتالیا است. لازم به توضیح است که بنا به دلایل گوناگونی ترجمه عینی جمله‌های رد وبدل شده بین طرفین چه در این مکالمه و چه در مکالمه قبلی مقدور نیست. شاید اگر امکان ترجمه لفظی وجود داشت، عمق فاجعه و لحن صحبت افرادی که همواره از روشنگری دم می‌زنند بیشتر بر همگان آشکار می‌شد...

ماتزینی: برای اینکه این... (اشاره به کارارو رئیس فدراسیون فوتبال ایتالیا) یادت باشه که اون فکر می‌کنه که مثل همیشه برنده است. ولی من بهش نشان می‌دهم...

موجی: حالا بگذار من خودم باهاش حرف می‌زنم. فردا هم باید یک جلسه داشته باشیم.

ماتزینی: باشه... راستی من جمعه برای انتخاب داوران هستم.

موجی: ا... اتفاقاً من هم آنجا هستم.

ماتزینی: ولی آنتونیو (اشاره به جیرائودو) به من گفت که شماها نیستید...

موجی: آره هرچه بیشتر از این محیط‌ها دوری کنیم بهتر است. اما من بالاخره یکی رو آنجا می‌فرستم. یا خودم شرکت می‌کنم یا آلسیو را می‌فرستم...

روز ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۴ در آستانه دیدار روز ۲۲ سپتامبر یووه و سامپدوریا از هفته سوم رقابت‌های فصل ۲۰۰۵- ۲۰۰۴ آقای موجی صبح زود با پایرتو تماس می‌گیرد تا از داور بازی خبر گیرد... لحظاتی بعد که منشی کمیته داوران برای اعلام داور مسابقه به مدیر تیم زنگ می‌زند این گفت‌وگو شکل می‌گیرد:

لوچانو موجی

منشی: سلام آقای موجی! می‌خواستم اسامی داوران بازی چهارشنبه را اعلام کنم.

موجی: بله، بله خبر دارم. آقای دوندارینی هستند...

منشی (متعجب و شگفت‌زده): ا... شما خبر داشتید؟! بله، کاملاً درسته... آقای دوندارینی هست.

مکالمه اینجا خاتمه می‌یابد. فردای آن روز داور ذوق‌زده به پایرتو زنگ می‌زند تا به نوعی از او تشکر نماید. متن گفت‌وگو چنین است:

پیرلوئیجی پایرتو

پایرتو: دوندارینی... دیگر سفارش نمی‌کنم. بازی را خوب جمع و جور کن که تو خودت بهتر می‌دانی که آنها همگی...

دوندارینی: همگی مهم هستند...

پایرتو: آفرین، برای همین پنجاه چشم باز لازم داری تا حتی آن چیزی که وجود ندارد را هم ببینی... می‌فهمی که...

دوندارینی: بله، بله متوجه هستم.

بازی در زمین سامپ با پیروزی سه بر صفر یووه خاتمه می‌یابد. اولین گل بازی به دنبال یک پنالتی پرسروصدا که داور به بازیکنان یووه تقدیم کرد به دست می‌آید. آخرین دقیقه بازی کمک داور یک پنالتی به نفع سامپدوریا اعلام می‌کند. دوندارینی ابتدا نقطه پنالتی را نشان می‌دهد ولی درست در لحظه‌ای که فلاکی قصد ضربه زدن به توپ را داشته او نظر خود را تغییر داده و اعلام کرنر می‌کند!! بازی با جنجال و بزن‌بزن پایان می‌یابد. فردای مسابقه دوندارینی به پایرتو زنگ می‌زند و ماجرا را اینگونه تشریح می‌کند: «عجب جنگی شد... دیدی؟ بازیکنان سامپ دیوانه شده بودند و اگر بازیکنان یووه به کمکم نمی‌شتافتند، نمی‌دانم بازی چطور تمام می‌شد... مجبور شدم یک پنالتی به یووه بدهم. به خصوص اینکه امرسون خیلی زود مرا نگاه کرد که یعنی این خطا پنالتی است و من هم خیلی راحت سوت زدم. ولی خوشبختانه کسی متوجه چیزی نشد. حتی بهم گفتند که تصاویر پشت دروازه این طور نشان می‌دهند که آن صحنه پنالتی بوده... ولی موقع پنالتی سامپدوریا کمک‌داور بهم گفت: «دوندارینی من حماقت کردم. پنالتی نبود بگو که کرنر بوده...» در حالی که من وقتی بازی صفر- سه بود گفتم خب می‌توانیم یک پنالتی به سامپدوریا بدهیم ولی کمک‌داور جواب داد که نه برای اینکه جلوی مدیران یووه موقعیت خودمان را از دست می‌دهیم!» اینها تنها بخش‌هایی از مکالمات ضبط شده لوچانو موجی و دیگر افرادی است که همگی به نوعی برای رضایت خاطر وی و اجرای خواسته‌هایش گام برمی‌دارند حالا اگر کاپلو سال‌های سال قسم بخورد که پیروزی‌های تیم او همگی در عین شایستگی حاصل شده، باز هم کسی می‌تواند به حرف‌های دون‌فابیو ایمان بیاورد؟ با این وضع نابسامان و در این داد و ستد بی‌انتهای روسا و مدیران و مقامات مربوطه، اعتقاد به چنین حرفی واقعاً دشوار به نظر می‌رسد.

فرانکو کارارو

نگاه

پست اول برای مرد همیشه دوم

مک لارن سرانجام اوج گرفت

سهیل نوری پناه

نمی‌توان ادعا کرد که در این ۵ سال مردم Teesside -محلی که میدلزبورو در آن مستقر است- از او رضایت کامل داشتند. نه! و نیز هر چند نمی‌توان از هدایت او در راه قهرمانی بورو در جام اتحادیه و همچنین حضور در میان هفت تیم نخست لیگ برتر در برهه‌ای- که بهترین نمایش تاریخ بورو در لیگ برتر بود- غافل بود و نیز اینکه حضور در دیدار نهایی جام یوفا که اوج عملکرد این مرد یورکشایری است. اما با این حال استیو گیبسون به او علاقه بسیار داشت که اگر اینگونه نبود «مرد همیشه دوم» را در ریورساید اول نمی‌ساخت. بله! استیو مک لارن مردی که در ایام بازیگری روزهای درخشانی نداشت امروز خود را در جایگاهی می‌بیند که نه فقط اسلاف هموطنش که بسیاری از مربیان دنیا نیز آرزو داشتند جای او بودند. حال او در چنین موقعیتی است. موقعیتی که برای کسی چون او که مربیگری فوتبال را از نقطه صفر آغاز کرده می‌تواند طلایی باشد. در صورت موفقیت احتمالی در یورو ۲۰۰۸ و مثلاً قهرمانی انگلستان او را می‌توان در قامت یک اسطوره جاودانه دید. بسان اساطیری چون هربرت چاپمن، سرالف رمزی، بیل شنکلی، سربابی رابسون و... روزهای انتهایی او با بورو بیشترین کمک را برای تصاحب چنین پست اغواکننده‌ای به او کرد. هر چند تا اواسط فصل و از روزی که اریکسون رسماً قطع همکاری‌اش را با اتحادیه علنی ساخت او در کنار نام‌هایی چون مارتین اونیل، سم آلاردایس و... قرار داشت. اما حضور یک تیم انگلیسی در دومین فینال با ارزش باشگاهی اروپا سران ارشد اتحادیه را مجاب ساخت تا در یک پروسه فشرده او را تا ۴ سال آینده نیز در soho square ببینند. خب! او اصلاً که بود و از کجا سربرآورد؟ متولد سوم مه ۱۹۶۱ هیچگاه یک فوتبالیست معمولی هم نشد! دوران حضورش در میدان فوق‌العاده اندک بود. در بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲ که در تیم‌های درجه سه‌ای چون هال سیتی، بریستول سیتی، آکسفورد یونایتد و لینکولن سیتی بازی می‌کرد داربی کانتی برای او یک چالش بزرگ تلقی می‌شد! در ۲۷ سالگی مصدومیت پشت پایش او را زودتر از حد تصور حاشیه‌نشین کرد! شاید این لطف خداوند بود در حق کسی که در دوران بازیگری هیچ شانسی برای موفقیت نداشت. زودتر از حد تصور چند سال پس از کناره‌گیری‌اش از فوتبال به دنیای مربیگری قدم گذاشت و تیم جوانان آکسفورد را هدایت کرد. کم‌کم با یک درجه ترقی به تیم ذخیره‌های آکسفورد راه یافت. در سال ۱۹۹۵ مربی داربی کانتی شد و در آنجا به موفقیت‌هایی نیز دست یافت. اما ۴ سال بعد برای او یک روز به‌یادماندنی بود که در قامت یک مربی و در حکم دستیار سرالکس فرگوسن یعنی در سال ۱۹۹۹ آن سه‌گانه نوستالژیک را به همراه من یونایتد رقم زد. ۲ سال بعد میدلزبورو او را از فرگی ربود و به لطف اعتماد استیو گیبسون او بدل شد به مرد شماره یک ریورساید... و ادامه راهی که با بورو داشت و این راه در هفته آینده در صورت قهرمانی بورو برابر سویا در فینال جام یوفا ماندگار خواهد شد! ریچارد ویلیامز نویسنده گاردین در خصوص او می‌نویسد: «از زمانی که او به ریورساید قدم نهاد کارنامه‌اش در لیگ برتر با میدلزبورو چندان هم قابل توجه نبود. دو رتبه یازدهمی، یک مکان سیزدهمی و بالاخره بهترین کارنامه بورو در تاریخ یعنی حضور در رتبه هفتم جدول حتی با علم به این نکته که این تیم همواره باشگاهی درجه سه بود- نه در قواره‌های تیم‌های متوسطی چون اورتون، استون‌ویلا، بلکبرن و یا نیوکاسل- نیز نمی‌تواند در تغییر عقیده ما موثر باشد.» در حالی که منتقدان مک لارن همیشه این نکته را یادآوری می‌کنند که او حتی می‌توانست با داشته‌های تیمش بسیار بهتر و جاه‌طلبانه‌تر بجنگد از این موضوع حیاتی نیز غافل نمی‌شوند که مک لارن ۵ سال را در جایی گذراند که رئیسی دارد به‌نام استیو گیبسون... مردی که همواره به این صفت شهره است که بسیار شکیباست و به‌گونه‌ای افراطی از مربیانش حمایت می‌کند! گیبسون خود را با فوتبال سرگرم می‌کند و از این که مثلاً در روزهایی جونینو پاولیستا و یا دوریوا را در جایگاه یک قرمزپوش مشاهده کرده است به‌خود می‌بالد. برایان رابسون- کسی که مک لارن در بورو جانشینش محسوب می‌شد- با اینکه با این تیم اوج و فرودهای سرگیجه‌آوری داشت اما سال‌ها در ریورساید ماند و رابطه‌ای صمیمی و قابل احترام با گیبسون داشت. قطعاً مقایسه کارنامه او با بزرگانی چون سرالف رمزی و یا برایان کلاف خنده‌آور و مضحک است. او به دنبال جوی که همه برای دستاوردهای ۵ ساله‌اش کف بزنند نیست! کسی را هم نمی‌توان وادار به این کار کرد! ولی نکته‌ای را نیز نباید فراموش کرد و آن این است که تنها از میان ۴ دستیاری که سرالکس فرگوسن در این سال‌های مربیگری‌اش نزد خود داشت تنها او توانست در «دنیای شماره یک بودن» دوام بیاورد. یادمان نمی‌رود که در آبردین «آرچی ناکس» با آن همه اعتبار پس از خروج فرگی از آنجا به رنجرز رفت و در همان «جایگاه نفر دومی» باقی ماند. برایان کید که پس از ناکس دستیار فرگی بود ایامی را به‌عنوان جانشین کنی دالگلیش در بلکبرن گذراند؛ روزهایی بسیار اندک و کوتاه مدت... بعد از آن به لیدز یونایتد رفت و نه نفر اول که در میان گروه فنی تیم قرار گرفت، قبل از آنکه به گرفتاری‌های شخصی‌اش که نشات گرفته از بیماری‌اش بود برسد. سپس کارلوس کرش پرتغالی با سر و صدای فراوان از فرگی جدا شد و به برنابئو قدم نهاد. تنها یک سال توانست طعم «اول بودن» را مزه کند و پس از اخراجش دوباره به فرگی پناه آورد. اما مک لارن معاملات را بر هم زده است و با یک جهش خیره‌کننده پرتب و تاب‌ترین مسئولیت ممکن یک مربی فوتبال را از آن خویش ساخته است.